



دهه ی فجر در حقیقت مقطع رهایی ملت ایران و آن بخشی از تاریخ ماست که گذشته را از آینده جدا کرده است.

مقام معظم رهبری ۱۳۶۹/۱۰/۱۱

ما وارث خون سرداران هستیم

پرده اول - نهضت سرداریه

سال ۷۳۷ قمری مغول‌ها تخت سلطنت که نه، تخت خواب مردم را هم فتح کرده بودند! شراب و شاهد؛ خواسته بیگانگان بود از روستازادگانی که نسل اندر نسل طعم تلخ زیر بار ظلم بودن را از پدرانشان به ارث برده بودند. روستانشینان باشتین این بار تن به ذلت ندادند، سر بلند کردند و فریاد سرداری‌شان را به گوش آسمان رساندند. این گونه سرداری نهضتی شد آرمانی برای تظلم خواهی و زیر بار ظلم نرفتن.

پرده دوم - بهمن خونین

جشن‌های بی مردم، کاخ‌هایی در محاصره کوخ‌ها... این‌ها تصاویری بود از تاریخ بی نقاب. ازدهای فقر و ظلم و تبعیض هر روز خانواده‌های زیادی را می‌بلعید. فرمان، فرمان ملوکانه شاه بود. تسلسل تاریخی، ماری که بر سر شاهی دیگر روییده و جوانان باید خوراک ضحاک مار به دوش شوند. اما آب آن قدر سر بالا رفت که سرنگون شد! مردی از خویش برون آمد و فریاد زد بر سر کاخ‌ها و کاخ‌نشینان. توده‌ها بیدار شدند، این قصه برای نخواهید بود! کاخ‌ها به لرزه درآمد، بوی انقلاب نزدیک و نزدیکتر شد تا روز جاودانه شدن «بهمن خونین» در تاریخ.



آغازگری به نام شریعتی

مبارزه بدل کرده بود. دانشجویانی که چند سال بعد در کنار توده‌های مردم بنیان رژیم پهلوی را از جا کنند. شاید بهترین توصیف برای فعالیت و نقش دکتر شریعتی در جریان انقلاب، استناد به صحبت‌های رئیس جمهور وقت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای باشد که در گفت‌وگو با مجله سروش به تاریخ خرداد ۱۳۶۰ بیان شده است: «شریعتی یک آغازگر بود، در این شک نباید کرد. او آغازگر طرح اسلام با زبان فرهنگ جدید نسل بود... شریعتی یک چهره پرسوز و پیگیر برای حاکمیت اسلام بود.»

دکتر علی شریعتی پدیده عجیبی است! پدیده ای که سال‌ها بین دو طیف طرفداران و مخالفان افراطی گیر کرده است. گاهی به او لقب معلم انقلاب داده شده و گاهی روشنفکر مسلح! از هر طرف به ماجرا نگاه کنیم نمی‌توانیم منکر نقش دکتر شریعتی در انقلاب ۵۷ شویم. شریعتی با ایده «بازگشت به خویشتن» جوانان را دعوت می‌کرد به مبارزه با رژیمی که خود منادی از خودبیگانگی بود. شریعتی از کویر برخاسته بود، فرزند کویر در تهران و پایتخت علیه تاج و تخت سخنرانی می‌کرد. مسجد ارشاد آن روزها شاهد سخنرانی‌های کوبنده و آتشین شریعتی و مطهری و... بود.

شریعتی با سخنرانی‌هایش تشیع حقیقی را مقابل تشیع صفوی قرار داد، ابوذرا را مقابل کاخ صاحبان زر و زور و تزویر! دانشجویان عصر انقلاب تشنه شنیدن سخنان دکتری بودند که مسجد ارشاد را به پایگاه



پرده سوم - سکوت هر مسلمان...

مانیفست انقلاب اسلامی در بعضی از شعارهایش تجلی پیدا می‌کرد مثل «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» یا «سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن» امروز بعد از چهل و سه سال باید به همان شعرها رجوع کنیم. باید پرسیم چرا به مرحله‌ای رسیده‌ایم که در روز روشن دانشمندان کشور را ترور می‌کنند و صدایی از جوامع علمی بلند نمی‌شود! چرا عده‌ای دنبال تضعیف جمهوریت و حضور حداقلی مردم پای صندوق

رای هستند؟ چرا عده‌ای می‌خواهند اسلام سیاسی و ناب محمدی را به محاق ببرند؟ و آیا به این مرحله رسیده‌ایم که در برابر ظلم، تبعیض، بی‌عدالتی، فقر، رفاه طلبی مسئولین، حقوق‌های نجومی و... سکوت نکنیم؟ قطعاً سکوت امروز هر مسلمانی در برابر انحرافات؛ خیانت به قرآن و انقلاب است

پرده چهارم - وارثان خون سربدار

چشم فرو بستن به قله‌هایی که تاکنون فتح شده هم عین بی‌لطفی به انقلاب است. جای دوری نرویم، ظرفیت دانشجوی و دانشگاه‌های سبزواری قبل و بعد از انقلاب موید

خیلی از نکات است؛ قیاسی که نشان می‌دهد رژیم شاه چه خدماتی به دانشجویان داشته و جمهوری اسلامی چه خدماتی. انقلاب به جوانان حس خودباوری داد تا قله‌های علمی را فتح کنند. و شاید مهم‌تر از همه شعری است که سیدحسن حسینی سروده و امروزه آئینه تمام‌نمای ملت مقاومی است که به داشتن قهرمانانی مثل حاج قاسم سلیمانی، شهید همت، شهید دکتر شهبازی، دکتر کاظمی آشتیانی و... افتخار می‌کند:

دور است ز ما تن به مذلت دادن
ما وارث خون سربداران هستیم

ای اسیران و مستضعفان به پا!

مستضعفان به پا / زیر بار ستم زندگی بس است؛ نزد طاغوتیان بندگی بس است / خمینی‌ای امام، خمینی‌ای امام» شعر فریادی بود از گلوی اسیران و بردگان و مستضعفان تاریخ. مستضعفان حالا مجاهدی را جلوی چشمشان می‌دیدند که جان شستن در راه هدف را به توده‌های در بند یاد داد و خود امام مستضعفین نام گرفت. امامی که به ملت یاد داد ارثیه دو هزار و پانصدساله‌ی زیر بار ستم رفتن را باید به زباله‌دان تاریخ انداخت. شعر حمید سبزواری آئینه‌ای است که می‌توان انقلاب ۵۷ را در آن دید؛ انقلابی که نقطه پایانی بر آن وجود ندارد: «هر زمان می‌رسد از تو این ندا، ای اسیران و مستضعفان به پا»

باز خوانش شعر «خمینی‌ای امام» اعلامیه‌ها ی امام بهترین سوغاتی از پاریس بود برای انقلابیون. اعلامیه‌هایی که تبدیل به شب‌نامه می‌شد تا بساط شب‌نشینان را جمع کند. سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های امام روی نوار کاست ضبط می‌شد. البته بیشتر وقت‌ها روی دیگر نوار خالی می‌ماند. به حمید سبزواری پیشنهاد داده بودند تا شعری بگوید تا روی دیگر نوار ضبط کنند. آقای حمید هم آستین بالا زد و یکی، دو شعر گفت. یکی از آن‌ها «خمینی‌ای امام» بود. وقتی دیو بیرون رفت و فرشته درآمد، درست در ۱۲ بهمن جوانانی شعر حمید را برای امام خواندند: «ای مجاهد ای مظهر شرف، ای گذشته ز جان در ره هدف / هر زمان می‌رسد از تو این ندا، ای اسیران و



نشریه دو کلمه حرف حساب

«دانشگاه حکیم سبزواری»

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی

دانشجویان عدالت خواه (آرمان)

مدیر مسئول و سردبیر:

محمود شم‌آبادی

هیئت تحریریه: آرزو راستگو،

نرگس صبوری، محمود شم‌آبادی

طراح: سعیده کافی ثانی



@tunnelbad.ir



@tunnelbad_ir

@tunnelbad

ارتباط با ما :